

واکاوی سبب نزول سوره عادیات در پرتو مباحث تاریخی و قرائن تفسیری

محمدحسن زاهدی توچانی^۱، محمود قاسم‌زاده خشک‌رودی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۹)

چکیده

در ارتباط با نزول سوره عادیات سبب نزول‌های متعددی نقل شده است که علاوه بر حوزه تفسیر در مباحث کلامی و تاریخی نیز اثر گذار است. علی‌رغم تحقیقات متعددی که در این زمینه انجام گرفته است اما استفاده بیشتر از مباحث تاریخی و قرائن مرتبط در رابطه با سبب نزول‌های این سوره همچنان مورد نیاز است. تحقیق حاضر با هدف بررسی بخشی از نقل‌های سبب نزول آیات آغازین این سوره درصدد است تا آن دسته از نقل‌هایی که با استعمال الفاظی صریح سبب نزول این آیات را مشخص می‌کند، با بهره‌گیری بیشتر از مباحث تاریخی مورد بررسی قرار دهد. مباحث تاریخی گویای آن است که برخی از نقل‌ها همچون نزول سوره عادیات برای جنگ بدر و یا برخی سرب‌های گسیل داشته شده به سوی بنی‌کنانه، مشتمل بر نکاتی است که با سیاق سوره سازگاری نداشته و نمی‌تواند به عنوان سبب نزول پذیرفته شود. همچنین برخی از نقل‌های ناظر به برخی شخصیت‌ها مانند نزول سوره عادیات در خصوص سرب‌های به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمرو در راستای گزارش‌های تاریخی رسیده پیرامون آن اشخاص نمی‌باشد. در این بین تنها برخی از نقل‌ها مثل روایت نقل شده از امام صادق (ع)، روایت ابوذر، گزارش شیخ مفید و گزارش ابن شهر آشوب در مورد نزول سوره عادیات در شأن علی (ع)، به جهت سازگاری با مباحث تاریخی مورد پذیرش قرار گرفته و تحلیل تاریخی می‌تواند محدوده زمانی نزول آیات آغازین این سوره را بر اساس برخی از این نقل‌ها تا حدودی مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: سبب نزول، علی (ع)، منذر بن عمرو، بنی‌کنانه، بنی‌سلیم، خثعم، سوره العادیات.

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)؛

mhzahedi@Guilan.ac.ir

mahmoudghkh@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

۱. بیان مسأله

آگاهی از سبب نزول آیات یکی از قرائن مهم در تفسیر آیات شمرده شده است. سوره عادیات از جمله سوره‌هایی است که چند سبب نزول برای آن گزارش شده و در آن به مناقب علی علیه السلام و برخی رویدادهای تاریخی اشاره شده است. در نتیجه علاوه بر حوزه تفسیر، در حوزه‌های تاریخی و کلامی نیز این مبحث مورد استناد قرار گرفته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از آنجایی که بسیاری از مباحث تاریخی قابل استفاده برای بررسی سبب نزول‌های این سوره، مورد عنایت و توجه کافی محققین پیشین قرار نگرفته است، این امر نگارندگان را بر آن داشت تا در راستای تبیین سبب نزول‌های این سوره با بهره‌گیری از مباحث تاریخی گامی هرچند کوچک برداریم. بنابراین این مقاله به‌طور عمده درصدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

« آیا سبب نزول‌های نقل شده پیرامون سوره عادیات، حاوی مباحث تاریخی‌ای می‌باشد تا با بهره‌گیری از مباحث تاریخی در نهایت به پذیرش یا عدم پذیرش این نقل‌ها حکم شود؟ »

« آیا می‌توان با بررسی میزان سازگاری سیاق آیات با مباحث تاریخی عنوان شده در سبب نزول‌های نقل شده در مورد سوره عادیات، این نقل‌ها را مورد قبول قرارداد؟ »

« آیا می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی، محدوده زمانی‌ای را در خصوص نزول سوره مبارکه عادیات مشخص نمود؟ »

۲. روند بررسی

این نکته قابل ذکر است که این مقاله خود در پی انجام تحقیقات تاریخی پیرامون حوادث مرتبط نیست بلکه در این مقاله تلاش می‌شود تا در بررسی نقل‌های سبب نزول از مباحث تاریخی‌ای که مورخان و محققان تاریخی بدان اشاره کرده‌اند، استفاده شود زیرا این

سبب نزول‌ها مشتمل بر داده‌هایی است که می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی و گزارش‌های مرتبط دیگر، به تبیین و تحلیل آن‌ها پرداخت و در نتیجه به وجوهی دیگر در پذیرش یا ردّ آن‌ها دست یافت. استفاده از مباحث تاریخی، در کنار دیگر شیوه‌های ارزیابی، این فرصت را برای محققان فراهم می‌کند که ارزیابی جامع و دقیق‌تری نسبت به سبب نزول‌های سوره عادیات انجام دهند.

با توجه به محدودیت کمی مقاله و گستردگی مباحث مرتبط به سبب نزول‌های سوره عادیات، برای ارائه تحقیقی دقیق‌تر مطالعه و بررسی نوشتار حاضر تنها به بخشی از این مباحث اختصاص یافته است.

قابل ذکر است که دامنه بررسی معطوف به سبب نزول‌های آیات آغازین سوره عادیات می‌باشد زیرا در برخی منابع، نسبت به آیات پایانی این سوره نیز سبب نزول‌هایی عنوان شده (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۳/۴؛ سمرقندی، ۶۰۹/۳ و ۶۱۰؛ ماوردی، ۳۲۶/۶؛ واحدی، التفسیر البسیط، ۲۵۳/۲۴؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۱/۴) و بررسی آن فرصتی مستقل می‌طلبد و از محدوده این تحقیق خارج است. به علاوه سبب نزول‌های مورد مطالعه در این پژوهش، صرفاً نقل‌هایی را شامل می‌شود که در آن با استفاده از تعبیر «فنزلت»، «فنزل علیه الوحی»، «فأنزل الله» و... به نزول آیات تصریح شده باشد.

در تشریح یا توضیح مراحل بررسی این نوشتار این نکته قابل ذکر است که در آغاز، از مباحث و قرائنی کلی مطرح در این زمینه همچون سیاق و محتوای آیات، مکی یا مدنی بودن آیات بهره می‌گیریم و در نتیجه در ابتدا سطوری چند به این مهم اختصاص داده شده است. به علاوه از احکام نماز جعفر طیار نیز به عنوان یک قرینه با تفصیلی که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، در این راستا استفاده شده است. پس از آن هر یک از سبب نزول‌هایی که در محدوده این مقاله قرار می‌گیرد، مورد ارزیابی تفصیلی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. جایگاه دیدگاه تکرر نزول

در صورتی که در پرتو مجموع بررسی‌ها، سبب نزول‌های متعددی (که غیرقابل جمع با

یکدیگر باشند) قابل پذیرش باشد، نظریه تکرر نزول نیز در نزد قائلین به این نظریه در جمع‌بندی نهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد. در صورت عدم پذیرش نظریه تکرر نزول، در خصوص آیات آغازین سوره مبارکه عادیات تنها یک سبب نزول مورد قبول نهایی خواهد بود و در نتیجه سبب نزول‌های متعدد دیگر، در پرتو بررسی‌های تکمیلی بعدی باید مورد نقد دقیق‌تر قرار گیرد. اما در نزد قائلین به این نظریه، سبب نزول‌های متعددی که در بطلان آن‌ها دلیلی ارائه نشده می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد (برای نمونه در این زمینه نک: عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ۲۷۹/۲۰، ۴۲/۷، ۸۰/۲۸ و ۸۱، ۳۱۰/۳۱ و ۳۳۵، ۳۷/۳۲-۳۹)؛ راهی که برخی از عالمان علوم قرآنی در شرایط مشابه در مورد دیگر سبب نزول‌ها پیموده‌اند (زرکشی، ۱۲۳/۱-۱۲۵؛ سیوطی، الاتقان، ۱۴۰/۱ و ۱۴۱).

۲-۲. قرائن کلی

۲-۲-۱. سیاق و محتوای آیات

از جمله مواردی که می‌تواند در ارزیابی روایات اسباب نزول مورد استفاده قرار گیرد، سنجش تناسب یا ناسازگاری این روایات با آیات مربوطه است (طباطبایی، ۲۷۶/۴، ۳۶۳/۱۱، ۱۸۴/۱۳، ۱۱۳/۱۴ و ۴۱۱/۱۷) و از همین‌رو، بررسی محتوا و سیاق سوره عادیات مورد نیاز خواهد بود. در این راستا پیرامون آیات سوره مبارکه عادیات دو تفسیر ارائه شده است:

در تفسیر نخست، عادیات به اسبان در جنگ و جهاد تفسیر شده است (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ واحدی، التفسیر البسيط، ۲۳۵/۲۴-۲۳۸؛ زمخشری، ۷۸۶/۴) و بر این اساس، عناصر موجود در آیات ابتدایی این سوره نظیر اسبان دونده، نفس نفس زدن آن‌ها، برخورد سم اسبان با سنگ و ایجاد جرقه، پراکنده شدن غبار، هجوم و حمله در وقت صبح و به میان جمعی درآمدن، همگی بر یک حمله نظامی قابل انطباق است. در تفسیر دوم، مراد از عادیات شتران در حج است (ماتریدی، ۶۰۱/۱۰؛ ابن عطیة،

۵/۵۱۳؛ ابن عاشور، ۴۳۹/۳۰ و ۴۴۰). ظاهراً مستند این دیدگاه نقلی از ابن عباس است که او «العادیات ضبحا» را ناظر به اسب‌هایی دانست که در راه خدا جهاد می‌کنند اما علی‌علیه نظر او را رد کرد و آن را ناظر به شترانی دانست که از عرفات به مزدلفه و از آن جا به منی می‌روند (نک: طبری، جامع البیان، ۲۷۲/۱۵ و ۲۷۳؛ ابن ابی‌حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ ابن‌کنیر، تفسیر، ۴۴۵/۸ و ۴۴۶). برخی نیز با استناد به قوت مکی بودن سوره عادیات، تطبیق مناسب آیات پنج‌گانه آغازین این سوره را بر حج و حرکت سریع حاجیان یا شتران و اسب‌های آنان از سرزمین عرفات دانسته‌اند (بهجت‌پور، ۴۶۲/۱).

البته در نقد دیدگاه دوم، برخی به هماهنگ نبودن آیات ابتدایی سوره با شتر حاجیان و شرایط حج اشاره داشته‌اند (طباطبایی، ۴۸۸/۲۰ و ۴۸۹). به علاوه ارتباط داشتن آیات با حرکت شتران، مستلزم در نظر گرفتن استعاره (نوعی مجاز) عنوان شده (فخررازی، ۶۴/۳۲) در حالی که ارتباط آن با حرکت اسبان معنایی حقیقی دارد و بدیهی است که معنای حقیقی بر معنای مجازی اولویت دارد.

به این ترتیب، می‌توان گفت آیات آغازین سوره عادیات با شرایط اسبان دونده در جنگ هماهنگی بیشتری دارد و اسباب نزول‌هایی که از نزول سوره عادیات برای یک حمله یا حرکت نظامی یاد می‌کنند واجد شرایط پذیرش هستند، هرچند پذیرش نهایی آن‌ها نیازمند ارزیابی دیگر جزئیات مذکور در هر یک از آن نقل‌ها خواهد بود.

شایان ذکر است برخی، سیاق آیات مربوطه را سیاق تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی نمی‌دانند (بازرگان، ۲۲۲/۴) اما به نظر می‌رسد پس از فحص و بررسی جامع در زمینه قسم‌های قرآنی، آیات ابتدایی این سوره را (که حاوی چند قسم می‌باشد) باید در راستای تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی دانست و از همین رو، اسباب نزول‌هایی که بر ضعف یا شکست مسلمانان اشاره داشته باشد قابل پذیرش نخواهد بود. بعلاوه از آن جایی که جنگ‌های دوره جاهلیت مورد مذمت در اسلام بوده است، سیاق تمجید و ستایش با دیدگاهی که براساس آن حرکت نظامی عنوان شده در این سوره را مربوط به جنگ و

جهاد اسلامی ندانسته بلکه آن را مربوط به جنگ‌های دوره جاهلیت می‌داند (بازرگان، ۲۲۱/۴-۲۲۵)، نیز در تعارض خواهد بود. مطرح شدن وقت صبح در آیه سوم نیز می‌تواند مؤیدی بر سبب نزول‌هایی باشد که در آن به حمله یا پیروزی در زمان صبح اشاره شده است.

۲-۲-۲. مکی یا مدنی بودن آیات

شناخت مکی یا مدنی بودن یک سوره می‌تواند در بررسی اسباب نزول‌های نقل شده برای آن سوره مورد استفاده قرار گیرد (رشیدرضا، ۴۷۹/۹؛ طباطبایی، ۱۹۰/۱۳ و ۳۰۲/۱۷). در صورتی که مکی بودن آیات احراز شود، این احتمال قوت می‌گیرد که آیات مورد بحث با سریه‌های دوره اسلامی که در دوره مدینه رخ داده هماهنگی ندارد و در صورتی که مدنی بودن آن احراز شود، مخالفتی با سبب نزول‌هایی که سریه‌ای را عنوان می‌کنند نخواهد داشت، زیرا به نقل تاریخ کلیه سریه‌های پیامبر ﷺ در دوره اقامت ایشان در مدینه رخ داده است.

اما در خصوص مکی یا مدنی بودن آراء مختلفی وجود دارد. یعقوبی از سوره عادیات ذیل سوره‌های نازل شده در مدینه یاد کرده (یعقوبی، تاریخ، ۴۳/۲) و بیهقی این سوره را مکی عنوان کرده است (بیهقی، ۱۴۲/۷). زرکشی از سوره عادیات به عنوان یکی از سوره‌های نازل شده در مکه یاد کرده و در بخشی دیگر، آن را ذیل سور مدنی که نزولشان شبیه سور مکی است، می‌آورد و آن را به روایت حسین بن واقد نسبت می‌دهد (زرکشی، ۲۸۴ و ۲۸۰/۱). سیوطی درباره مکی یا مدنی بودن این سوره، به وجود دو قول در این مسأله تصریح کرده و مستند مدنی بودن را روایتی از ابن عباس برشمرده است (سیوطی، الاتقان، ۶۹/۱). معرفت، سوره عادیات را جزو سوره‌های مکی ذکر نموده و در بخشی دیگر، به دیدگاه قتاده پیرامون مدنی بودن این سوره پرداخته است (معرفت، ۱۳۵/۱ و ۱۶۰). دروژه، دیدگاه جمهور را مکی بودن سوره دانسته و معتقد است اسلوب سوره و

آغازین بودن نزولش مؤید چنین نظری است (دروزة، ۷/۲). برخی منابع ضمن مکی شمردن سوره عادیات، مدنی بودن آن را با تعبیر «قیل» گزارش کرده‌اند (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ زمخشری، ۷۸۶/۴). به گزارش بهجت پور، سوره عادیات در تمام جدول‌های ترتیب نزول، مکی شمرده شده است هرچند در ردیف آن اختلافاتی وجود دارد (بهجت پور، ۴۵۷/۱). البته در این زمینه مقالاتی نیز به نگارش درآمده که برخی مکی بودن و برخی نیز مدنی بودن سوره را ترجیح داده‌اند (فائز، صادقی و خیراندیش، ۹۱ و ۱۱۰؛ جدی، ۵۴). با تأمل در استدلال‌های هریک از این تلاش‌ها به نظر می‌رسد بحث مکی یا مدنی بودن این سوره همچنان محل بحث بوده و مورد اتفاق نظر نمی‌باشد تا بتوان با تکیه بر آن درباره اسباب نزول‌های سوره اظهار نظر کرد.

۲-۳- نماز جعفر طیار

در بررسی اسباب نزول سوره عادیات شاید بتوان با بهره‌گیری از احکام نماز جعفر طیار^۱، در خصوص زمان نزول این سوره احتمالاتی را عنوان نمود. تعدادی^۲ از روایات به نقل از امامان شیعه علیهم‌السلام برای رکعت دوم این نماز قرائت سوره عادیات را عنوان کرده‌اند (کلینی، ۴۶۶/۳؛ ابن بابویه، ۵۵۳/۱ ح ۱۵۳۴)^۳، برخی نیز در رکعت اول آن را ذکر نموده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). برخی فقهاء در رکعت

۱. از این نماز به نماز جعفر (حر عاملی، ۱۹۷/۵ ح ۱۰۰۷۸ و ۱۹۹/۱ ح ۱۰۰۸۲ و ۱۰۰۸۳ و ۲۰۰/۳ ح ۱۰۰۸۳ و ۲۰۱/۳ ح ۱۰۰۹۱ و ۲۰۳/۳ ح ۱۰۰۹۳ و ۱۰۰۹۵؛ نوری، ۲۲۳/۶ و ۲۲۴)، نماز تسبیح (کلینی، ۴۶۵/۳؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱؛ ابن قدامة، ۷۶۸/۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۴/۳؛ ابن طاووس، ۱۸۱؛ حر عاملی، ۲۰۰/۵ ح ۱۰۰۸۶ و ۲۰۱/۳ ح ۱۰۰۸۹) و نماز حبه (ابن بابویه، ۵۵۲/۱؛ کرکی، ۴۸۶/۲) یاد شده است.

۲. برخی روایات سوره خاصی را برای رکعات مختلف این نماز عنوان نکرده‌اند (کلینی، ۴۶۵/۳ و ۴۶۶/۳ ح ۱؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱ و ۵۵۳/۳ ح ۱۵۳۳؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵ ح ۱۰۰۷۱ و ۱۹۶/۳ ح ۱۰۰۷۵) اما در روایاتی نیز گرچه سور خاصی را برای رکعات نماز جعفر ذکر کرده‌اند، اما قرائت سوره عادیات در هیچیک از رکعات این نماز عنوان نشده است (ابن بابویه، ۵۵۳/۱ ح ۱۵۳۵ و ۵۵۴/۳ ح ۱۵۳۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۵/۳ ح ۴۲۰ و ۴۲۱؛ حر عاملی، ۱۹۵/۵ ح ۱۰۰۷۳ و ۱۹۷/۳ ح ۱۰۰۷۷ و ۱۹۸/۳ ح ۱۰۰۷۹).

۳. در این زمینه همچنین رجوع شود به: محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ۴۴۴/۱۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۵/۳ ح ۴۲۳؛ ابن طاووس، ۱۸۲؛ حر عاملی، ۱۹۸/۵ ح ۱۰۰۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۳/۸۸.

دوم به قرائت این سوره فتوی داده‌اند (کرکی، ۴۸۶/۲) البته برخی محققین پس از بررسی روایات وارد شده در این زمینه این رأی را که در رکعت دوم این نماز سوره عادیات قرائت شود را ترجیح داده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲ و ۲۰۵ و ۲۰۶؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). در فرض اخیر، در صورتی که از مجموع سلسله سند و سیاق روایات مربوطه اینگونه استنتاج شود که نبی مکرم اسلام ﷺ در زمان تعلیم این نماز به جعفر و نه پس از آن، قرائت این سوره را برای این نماز عنوان کرده باشند باید نزول سوره عادیات را پیش از زمان تشریع نماز جعفر طیار و یا حداکثر هم زمان با آن دانست. بنابر این از طریق بررسی این نماز نیز ممکن است بتوان حدود تقریبی زمان نزول این سوره را تعیین کرد.

بعضی روایات، مخاطب پیامبر ﷺ در تعلیم نماز تسبیح را عباس بن عبدالمطلب عنوان کرده‌اند (ابن قدامة، ۷۶۸/۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ۴۴۳/۱۵؛ نجفی، ۱۹۹/۱۲) محمد تقی مجلسی می‌گوید: «این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنن با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند به تبعیت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس می‌گویند با این شهرت که قریب به تواتر است از طرف سنن نیز.» (محمدتقی مجلسی، ۳۶۶/۵).

اما برخی نیز جعفر بن ابی طالب را مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز معرفی کرده‌اند (کلینی، ۴۶۵/۳ ح ۱؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱ ح ۱۵۳۳) در برخی از این روایات در کنار معرفی جعفر به عنوان مخاطب پیامبر، زمان آن را پس از فتح خیبر (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۴/۳ ح ۴۲۰؛ ابن طاووس، ۱۸۱ و ۱۸۲)^۱ و در بازگشت جعفر از هجرت به حبشه (ابن طاووس، ۱۸۱؛ عاملی، الصحيح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ۲۹۴/۱۸) عنوان کرده‌اند.

با فرض ضرورت قرائت سوره مبارکه عادیات در نماز تسبیح و اینکه جعفر بن ابی طالب پس از فتح خیبر مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز بوده باشد، از آن جایی

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۴/۳ ح ۴۲۰؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵ ح ۱۰۷۱ و ۱۹۶/۱۹۷ ح ۱۰۰۷۵ و ۱۹۷ ح ۱۰۰۷۷.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: حر عاملی، ۱۹۵/۵ ح ۱۰۰۷۳ و ۱۹۷ ح ۱۰۰۷۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۳/۸۸.

که بر اساس رأی غالب جنگ خیبر در سال هفت هجری واقع شد (بلاذری، ۴۴۳/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۹۸/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳۱۳/۲)، باید نزول این سوره را در سال هفت و یا قبل از آن دانست.

با قبول رأی فوق و با فرض بطلان نظریه تکرر نزول، کلیه نقل‌هایی که سبب نزولی را برای سوره مبارکه عادیات نقل کند و ناظر بر حوادثی پس از زمان مذکور باشد مردود خواهد بود. بدیهی است که در نزد قائلین به مسأله تکرر نزول وجود این اطلاعات در زمینه نماز جعفر نمی‌تواند شاهی بر ردّ نقل‌های متعدد سبب نزول قلمداد شود.

۲-۲-۴. جایگاه حق تشریع برای امامان شیعه علیهم‌السلام در استدلال فوق

استدلال فوق تنها نزد مخالفان حق تشریع برای امامان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد پذیرش خواهد بود زیرا در صورتی که ائمه علیهم‌السلام حق تشریع داشته باشند این احتمال وجود دارد که حکم قرائت سوره عادیات در نماز جعفر که به نقل از امامان شیعه به ما رسیده است نه از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از سوی آن امامان تشریع شده باشد و در نتیجه نمی‌توان زمان خاصی را از این طریق برای نزول سوره عادیات در دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشخص نمود. شایان ذکر است که حق تشریع داشتن ائمه علیهم‌السلام محل اختلاف بوده و تنها عده‌ای قائل به این رای می‌باشند (علیزاده نجار، ۹۹-۱۱۶؛ سبحانی و علیزاده نجار، ۲۱-۳۴).

۳. بررسی تفصیلی سبب نزول‌ها

سبب نزول‌هایی که براساس چارچوب اعلام شده در آغاز این مقاله، عنوان شده و در صورت امکان مورد بررسی قرار خواهند گرفت عبارتند از:

◀ یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد)

◀ جنگ بدر

◀ سریه‌ای به سوی بنی کنانه

- ◀ سریه مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه
- ◀ سریه منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه
- ◀ سریه‌ای (با اختلاف در نام سریه) به فرماندهی علی رضی الله عنه

۳-۱. یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد)

یکی از سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات که با لفظ «فنزلت» در نقل آن به سبب نزول بودن تصریح شده است سریه‌ای است که پس از گذشت یک ماه، خبری از آن دریافت نشد. روایتی از ابن عباس بیانگر این سبب نزول است اما در آن به جزئیات دیگر سریه مانند مقصد، نام فرمانده، علت یا زمان وقوع اشاره‌ای نشده است (ابن ابی حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ۳۵۰؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴؛ ابن کثیر، تفسیر، ۴۴۶/۸؛ ابن حجر، فتح الباری، ۵۹۹/۸؛ سیوطی، لباب النقول، ۲۶۳).

با توجه به اینکه کلیه سریه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوره مدینه رخ داده است، تصریح به نزول سوره عادیات در زمان یک سریه دلالت بر آن دارد که این سوره باید در دوره مدینه (پس از هجرت) نازل شده باشد. از آنجایی که نام سریه و یا فرمانده آن سریه ذکر نشده، اطلاعات بیشتری پیرامون زمان و یا سبب نزول سوره عادیات از این روایت نمی‌توان استنتاج کرد و در نتیجه نمی‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی به بررسی بیشتر و جزئی‌تر این دسته روایات پرداخت.

۳-۲. جنگ بدر

حاکم جشمی در تفسیرش، با تعبیر «قیل» نزول سوره عادیات را برای جنگ بدر ذکر کرده و مؤید آن را سخن ابن عباس درباره «العادیات» در گفتگوش با علی رضی الله عنه عنوان کرده است (نک: حاکم جشمی، ۷۵۱۳/۱۰ و ۷۵۱۴).

ارتباط نزول سوره عادیات با جنگ بدر قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد، زیرا از سویی

در جنگ بدر تعداد اسب‌های مسلمانان اندک بوده است (واقدی، ۲۷/۱، ۶۲ و ۱۰۲؛ ابن‌سعد، ۲۴/۲؛ حاکم نیشابوری، ۲۰/۳ و ۲۲۱ و ۲۲۲) و این امر با سیاق آیات سوره عادیات (که حکایت از حمله و هجوم مرکب‌ها در جنگ دارد) سازگار نخواهد بود. از سوی دیگر در گزارش‌هایی که ضمن بیان حوادث جنگ بدر به نزول آیات مربوط به این جنگ اشاره شده (واقدی، ۳۹/۱-۱۳۸؛ ابن‌سعد، ۱۷/۲ و ۲۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲/۲۲۱)، نزول سوره عادیات مطرح نشده است.

۳-۳. سریه‌ای به سوی بنی‌کنانه (بدون ذکر فرمانده)

از جمله سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات، سبب نزولی است که تنها به سریه‌ای به سوی بنی‌کنانه در آن اشاره شده است (فراء، ۱۷۴/۳؛ سجستانی، ۳۰۰؛ واحدی، التفسیر البسیط، ۲۴/۲۳۷؛ ابن‌عطیة، ۵/۵۱۳). در این نقل به اینکه کدام یک از تیره‌های متعدد بنی‌کنانه مقصد این سریه بوده است اشاره‌ای نشده بعلاوه که زمان و نام فرمانده این سریه نیز عنوان نگردیده است.

با توجه به فقدان اطلاعات تفصیلی پیرامون سریه به سوی بنی‌کنانه در این نقل از یک‌سو و گستردگی بسیار زیاد تیره‌های بنی‌کنانه (بلاذری، ۸۳/۱۱-۱۴۷؛ محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۴ و ۵۲۵) و همچنین پراکندگی فراوان محل استقرار این تیره‌ها در شبه جزیره عربستان (محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۳) از سوی دیگر، نمی‌توان در خصوص سبب نزول سوره عادیات براساس این نقل بررسی جامعی را ارائه نمود. اما شاید بتوان با رجوع به منابع تاریخی، تفصیلی هرچند بسیار اندک از سریه مورد اشاره در این نقل را براساس برخی احتمالات استخراج کرده و آنگاه امکان نزول سوره عادیات در این سریه را تا حدودی مورد ارزیابی قرار داد.

اگرچه منابع تاریخی به دلایل متعدد همه سریه‌های نبی اکرم ﷺ را ذکر نکرده‌اند، اما با رجوع به منابعی که سرایای پیامبر ﷺ را برشمرده‌اند، مشاهده می‌شود که تنها در هفت

سریه به اسم کنانه به عنوان مقصد تصریح شده است. این هفت سریه عبارتند از:

- سریه خالد بن ولید به سوی بنی جذیمه از بنی کنانه بعد از فتح مکه (ابن هشام، ۷۱/۴)؛
- سریه سعد بن ابی وقاص به سوی حیّ من بنی کنانه (ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۱)؛

- سریه بشر بن سوید الجهنی به سوی بنی الحارث ابن کنانه (ابن حبیب، ۱۴۰)؛
- سریه بلال بن الحارث المزنی به سوی بنی مالک بن کنانه (ابن حبیب، ۱۴۰)؛
- سریه غالب بن عبدالله به سوی بنی المُلُوح از کنانه در الکدید در صفر سال هشتم (بلاذری، ۴۸۷/۱)

- سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه

- سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه.

اما از بررسی سریه خالد (که در آن کشتن اسیران از سوی خالد و تخطی از فرمان پیامبر ﷺ موجبات نارضایتی نبی اکرم ﷺ را فراهم آورد) می‌توان حکم کرد که روند حوادث در این سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

از سوی دیگر در صورت نزول سوره عادیات در خصوص سریه خالد بن ولید به سوی بنی کنانه، انتظار می‌رود در کتاب‌های تراجم در شرح حال خالد بن ولید (ابن سعد، ۲۵۲/۴ و ۲۵۳؛ ابن قتیبه، ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ابن عبدالبر، ۴۰۵/۱ و ۴۱۰) و یا ذیل سریه خالد (واقعی، ۸۸۳-۸۷۵/۳؛ ابن هشام، ۷۱/۴-۷۹؛ ابن سعد، ۴۷/۲ و ۱۴۸)^۲ از نزول این سوره

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۳۱۱/۱-۳۱۴؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۹۸/۲-۱۰۱؛ مزی، ۴۲۲/۵-۴۲۴؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۶۶/۱-۳۸۴؛ ابن حجر، الاصابة، ۴۱۳/۱-۴۱۵؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۷/۳.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: خلیفه، ۵۳؛ ابن حبیب، ۱۴۵؛ بلاذری، ۴۸۹/۱ و ۴۹۰؛ یعقوبی، تاریخ، ۶۱/۲؛ طبری، تاریخ، ۳۴۱/۲-۳۴۳؛ مسعودی، التنبيه، ۲۵۰؛ حسنی، ۲۴۳؛ مفید، الإرشاد، ۵۴/۱ و ۵۶؛ ۱۳۹؛ بیهقی، ۱۱۳/۵-۱۱۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۹۸/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۲۵۵/۲-۲۵۹؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۵۶۷-۵۷۰.

در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در این منابع از نزول این سوره در شأن خالد و این سریه یادی نشده است.

« در سریه سعد بن ابی وقاص متفرق شدن سپاه اسلام موجبات نارضایتی و خشم پیامبر ﷺ را فراهم آورد، این مسأله با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و در نتیجه نمی‌توان سریه مذکور را سبب نزول سوره عادیات دانست.

از دیگر سو، با فرض نزول سوره عادیات در خصوص سریه سعد بن ابی وقاص به سوی بنی کنانه، قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حال سعد بن ابی وقاص (ابن سعد، ۱۳۷/۳-۱۴۹؛ ابن قتیبة، ۱۴۰-۱۴۲؛ ابن عبد البر، ۱۸/۲-۲۷)^۱ و یا ذیل سریه سعد (بیهقی، ۱۴/۳؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۲۴۷/۳) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد ولی در این منابع از نزول این سوره در شأن سعد و این سریه یادی نشده است. این در حالی است که برخی منابع از قول سعد بن ابی وقاص، به نزول آیاتی دیگر در خصوص سعد بن ابی وقاص اشاره کرده‌اند (ابن اثیر، اسد الغابة، ۳۰۹/۲؛ ذهبی، سیر أعلام، ۱۰۹/۱).

« در سریه بشر بن سوید الجهنی اشاره شده است که سپاه اسلام بر بیشه‌ای که دشمن به آن پناه برده بود، آتش انداخت و در نتیجه موجبات نارضایتی پیامبر ﷺ را فراهم آورد و پیامبر ﷺ آن را عملی ناصواب دانستند. بنابراین می‌توان حکم کرد که روند حوادث در این سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

« در خصوص نزول سوره عادیات در مورد سریه بلال بن الحارث به سوی بنی کنانه، نیز می‌توان گفت که با این فرض قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حال بلال بن

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۱۶۱/۱-۱۶۴؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۳۰۷/۲-۳۱۱؛ ذهبی، سیر أعلام، ۹۲/۱-۱۲۴؛ ابن حجر، الاصابة، ۳۴/۲ و ۳۳/۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۱۹/۳ و ۴۲۰.

الحارث (ابن قانع، ۶۲۸/۲-۶۴۰؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۳۳۶/۱ و ۳۳۷؛ ابن اثیر اسد الغابة، ۲۳۵/۱ و ۲۳۶)^۱ از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در این منابع از نزول این سوره در شأن بلال بن الحارث یادی نشده است. در ضمن، منابع تاریخی دیگر از سربهای به فرماندهی بلال بن الحارث یاد نکرده‌اند و در نتیجه تفصیلی بیش از آنچه که ابن حبیب در کتاب المحبر به اجمال از این سربیه آورده در اختیار نیست تا در پرتو آن به بررسی دقیق‌تر امکان نزول سوره عادیات در شأن این سربیه بپردازیم.

«در سربیه غالب بن عبدالله به نظر می‌رسد نکته‌ای که در تعارض با سیاق آیه باشد مشاهده نمی‌شود، بنابراین سربیه غالب بن عبدالله می‌تواند مصداق مورد نظر در سبب نزول نقل شده باشد اما پذیرش آن با چالش‌هایی نیز مواجه است زیرا ذیل سربیه غالب (واقدی، ۷۵۰/۲-۷۵۲؛ ابن هشام، ۲۵۶/۴-۲۵۸؛ ابن سعد، ۱۲۴/۲ و ۱۲۵)^۲ و یا در کتاب‌های تراجم در شرح حال غالب بن عبدالله (ابونعیم، معرفة الصحابة، ۸۲/۴ و ۸۳؛ ابن عبدالبر، ۱۸۳/۳؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۴۴۲/۳ و ۴۴۳؛ ابن حجر، الاصابة، ۱۸۳/۳ و ۱۸۴) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان نیامده است.

«از آنجایی که در خصوص سربیه به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمرو به سوی بنی‌کنانه، نقل‌های مستقل و مجزایی در منابع ذکر شده است، مناسب‌تر آن دیدیم تا در دو بند جداگانه به بررسی بیشتر این دو مورد بپردازیم. و آن چنانکه در سطور آینده تبیین خواهد شد، این دو مورد نیز همچون پنج سربیه پیشین، نمی‌تواند به عنوان سبب نزول سوره عادیات قلمداد شود.

۳-۴. سربیه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی‌کنانه

ابن اثیر (ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۳۲/۴) و ابن حجر (ابن حجر، الاصابة، ۴۲۱/۳) ذیل

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: مزی، ۱۸۳/۳ و ۱۸۴؛ صفدی، ۲۷۷/۱۰ و ۲۷۸؛ ابن حجر، الاصابة، ۱۶۴/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۰/۱؛ ابن قتیبة، ۱۶۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۵/۱.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: بلاذری، ۴۸۷/۱؛ طبری، تاریخ، ۳۱۱/۲ و ۳۱۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۲ و ۳۸۶؛ ابن اثیر، الکامل، ۲۲۹/۲ و ۲۳۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۵۰ و ۴۵۱.

عنوان المسیب بن عمرو از مقاتل بن سلیمان نقل کرده‌اند که مسیب بن عمرو از سوی پیامبر ﷺ به فرماندهی سریه‌ای به حیّ من بنی کنانه اعزام شد. مدتی گذشت و از آن‌ها خبری دریافت نشد و خداوند با نزول آیات سوره عادیات از آن‌ها خبر داد. در این نقل همچنین مسیب بن عمرو از جمله نقباء شمرده شده است.

ابن اثیر و ابن حجر در شرح حال مسیب بن عمرو اطلاعات بیشتری از شخصیت وی را ارائه نداده‌اند. در منابع رجالی و تراجم دیگر همچون الطبقات الکبری (ابن سعد)، معجم الصحابة (ابن قانع)، تاریخ الصحابة الذین روی عنهم الأخبار (ابن حبان)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء (ابونعیم)، معرفة الصحابة (ابونعیم)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ابن عبد البر)، صفة الصفوة (ابن جوزی)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (مزی)، سیر أعلام النبلاء (ذهبی)، الوافی بالوفیات (صفدی)، تهذیب التهذیب (ابن حجر) و قاموس الرجال (تستری) نیز از فردی به نام مسیب بن عمرو به عنوان صحابی پیامبر ﷺ سخنی یافت نمی‌شود.

از این رو در راستای بررسی این نقل، کلیه صحابه‌ای که در این کتاب‌ها با نام مسیب ذکر شده بود، مورد رجوع قرار گرفت اما ذیل شرح حال هیچ یک از آنان به سریه‌ای به فرماندهی آن‌ها در دوره پیامبر ﷺ و همچنین از نزول آیات سوره عادیات در شأن آنان سخنی به میان نیامده بود. بنابراین نقل مذکور به عنوان سبب نزول سوره مبارکه عادیات نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

در خصوص معرفی مسیب بن عمرو به عنوان یکی از نقباء آن چنان که در نقل ابن اثیر و ابن حجر بدان اشاره شده بود، این نکته قابل ذکر است که در منابع تاریخی تعداد نقباء دوازده تن عنوان شده (ابن هشام، ۹۰/۲) و اسامی این دوازده نفر نیز در منابع تاریخی به طور مشخص ذکر شده است (ابن هشام، ۹۰/۲ و ۹۱؛ ابن حبیب، ۲۷۳-۲۷۵؛ بلاذری، ۲۹۳/۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، السیرة النبویة، ۳۰۳ و ۳۰۴) ولی این منابع از وجود فردی به نام مسیب بن عمرو در میان نقباء یاد نکرده‌اند.

البته در میان نقباء دو تن به عنوان ابن عمرو وجود دارند: یکی عبدالله بن عمرو بن

حرام و دیگری منذر بن عمرو بن خنیس. در نتیجه ممکن است نام مسیب بن عمرو نامی تصحیف شده از نام‌های عبدالله و منذر بوده باشد. اما در شرح حال عبدالله در منابع رجالی، از سریه‌ای به سوی بنی کنانه به فرماندهی وی و نیز از نزول سوره عادیات در شأن وی سخنی به میان نیامده است (ابن سعد، ۵۶۱/۳-۵۶۴؛ ابن عبد البر، ۳۳۹/۲-۳۴۱؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۴۷/۳-۴۹؛ ابن حجر، الاصابة، ۳۵۰/۲). نزول سوره عادیات در شأن منذر بن عمرو در سریه‌ای به فرماندهی وی به سوی بنی کنانه نیز آن چنان که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، نمی‌تواند مورد قبول باشد.

۳-۵. سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه

از جمله اسباب نزول نقل شده برای سوره عادیات، سریه‌ای به سوی بنی کنانه (بدون اشاره به تیره خاصی از بنی کنانه) و با فرماندهی منذر بن عمرو است (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۱/۴؛ سمرقندی، ۶۰۸/۳؛ تعلبی، ۲۶۹/۱۰؛ طوسی، التبیان، ۳۹۸/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۳۴۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۵۲۸/۵؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴ و ۴۸۱).
ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به سرپرستی او برای سریه‌ای به سوی بنی کنانه اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۵/۳ و ۵۵۶؛ ابن عبد البر، ۴۵۸/۳-۴۶۰؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۹۶/۴ و ۱۹۷؛ ابن حجر، الاصابة، ۴۶۰/۳ و ۴۶۱) و منابع تاریخی تنها در سریه بثر معونه از فرماندهی منذر بن عمرو یاد کرده‌اند (واقعی، ۴۳/۱؛ ابن سعد، ۵۱/۲؛ ابن حبیب، ۱۳۸؛ یعقوبی، تاریخ، ۷۲/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۱۹/۲). با این فرض بر اساس سبب نزول مورد بحث، نزول سوره عادیات را باید ناظر بر سریه بثر معونه دانست. اما شواهد تاریخی گویای آن است که حوادث نقل شده پیرامون نزول سوره عادیات در این سبب نزول، بر حوادثی که در سریه بثر معونه رخ داده است قابل انطباق نیست.

از جمله شواهد این عدم انطباق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً از ظاهر نقل‌های سبب نزول چنین بر می‌آید که خبر وضعیت سپاه گسیل داشته

شده در این سریه از طریق نزول سوره عادیات به پیامبر ﷺ رسیده است و حال آنکه خبر سریه بئر معونه با خبر رسانی عمرو بن امیه یا ابلاغ سلام شهدای بئر معونه توسط جبرئیل، به پیامبر ﷺ رسید (واقعی، ۳۵۱/۱ و ۳۵۲؛ ابن سعد، ۵۲/۲).

ثانیاً در جریان بئر معونه، نبی مکرم اسلام بنا به درخواست عامر بن مالک با هدف تبلیغ دین و تعلیم آیات الهی مسلمانانی را به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی قوم عامر گسیل داشت (واقعی، ۳۴۶/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲) و این امر با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات که متناسب با حرکت جنگی و نظامی می‌باشد سازگار نیست.

ثالثاً شهادت منذر و دیگر مسلمانان حاضر در بئر معونه جز یک یا دو تن (واقعی، ۳۴۸/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۷۱/۲)، با سیاق آیات این سوره که حکایت از پیروزی مسلمانان و شکست دشمن دارد، منافات دارد.

رابعاً اگر سوره عادیات در شأن حادثه بئر معونه نازل شده بود انتظار می‌رود منابع به این مسأله اشاره می‌کردند و یا حداقل منابعی که از نزول آیاتی (حتی آیات به ادعای آنان منسوخ شده) در خصوص این حادثه یاد کرده‌اند، از نزول سوره مبارکه عادیات در شأن آن نیز یاد می‌کردند و حال آنکه در منابع مذکور این امر مشاهده نمی‌شود.

توضیح اینکه گفته می‌شود بعد از دریافت خبر سریه بئر معونه و نیز خبری دیگر (مبنی بر کشته شدن مرثد بن ابی مرثد و گروه محمد بن مسلمه)، پیامبر ﷺ دشمنان (افراد و قبائل مرتبط) را ۱۵ یا ۴۰ روز نفرین می‌کرد تا اینکه آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» [آل عمران: ۱۲۸] نازل شد (واقعی، ۳۴۹/۱ و ۳۵۰). ذیل گزارش بئر معونه، به نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [حجرات: ۱] نیز اشاره شده است (بلخی، ۸۷/۲، با تعبیر «و قد قیل»). برخی منابع نیز در شأن اهل بئر معونه مدعی نزول آیه‌ای با عبارت (بَلَّغُوا قَوْمَنَا أَنَّا لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَ رَضِينَا عَنْهُ) و سپس نسخ آن شده‌اند (واقعی، ۳۵۰/۱ و نیز متن آیه با اختلاف اندک آمده در: ابن سعد، ۵۳/۲، بدون تعبیر نزول؛ بخاری، ۴۹۷ ح ۲۸۱۴ و ۷۱۷ ح ۴۰۹۶؛ طبری، تاریخ، ۲۲۲/۲؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۷۲/۲).

بعلاوه ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به نزول سوره عادیات در ارتباط با وی نیز اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۵/۳ و ۶۱۸؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۲۳۵/۴؛ ابن‌البر، ۴۵۸/۳-۴۶۰)^۱ در حالی که اقتضا داشت ذیل شرح حال وی به نزول آیه در ارتباط با او اشاره کنند، چنانکه در شرح حال دیگران چنین نکاتی گزارش شده است (برای نمونه نک: ابن سعد، ۲۴۸/۳؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۲۸۷/۱ و ۲۹۱؛ ابن‌البر، ۴۹۶/۳-۴۹۸)^۲.

از مجموع آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که سوره عادیات نمی‌تواند در شأن منذر بن عمرو و یا سربهای به فرماندهی وی نازل شده باشد و محتمل است که نقل مذکور از سوی برخی مخالفین علی‌علیه جعل شده باشد. گرچه اظهارنظر قطعی در زمینه منشأ جعل اخباری از این دست دشوار است اما می‌توان قرائن و احتمالاتی را در این زمینه مطرح کرد.

براساس برخی قرائن محتمل است که این جعل از سوی خاندان زبیریان صورت گرفته باشد زیرا گفته می‌شود یکی از فرزندان زبیر (منذر بن زبیر) به یاد منذر بن عمرو، منذر نامیده شد (بخاری، ۷۱۷ ح ۴۰۹۴؛ ابن‌عساکر، ۷/۴۶؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۶۱/۳؛ ابن‌حجر، فتح‌الباری، ۴۵۲/۷) و به این خاطر، می‌توان گفت زبیریان، نوعی دلبستگی به منذر بن عمرو داشتند. از سوی دیگر چنانچه نزول سوره عادیات در ارتباط با علی‌علیه و فضیلت ایشان فرض شود، با عنایت به دشمنی آل زبیر نسبت به تشیع و حضرت علی‌علیه (یعقوبی، تاریخ، ۲۶۱/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۹۱/۳؛ مفید، الجمل، ۳۸۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۶۱/۴ و ۶۲ و ۷۹)، احتمال جعل قوت پیدا می‌کند؛ خصوصاً اینکه برخی محققین احتمالاتی درباره جعل از سوی زبیریان در دوره حکومت قریب سیزده ساله‌شان بر منطقه حسّاس مکه و مدینه عنوان کرده‌اند (عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ۳۱۳/۲ و ۳۱۴). همچنین برای احتمال جعل از سوی امویان نیز مؤیداتی وجود دارد زیرا منذر بن زبیر در مقطعی از مقرّبین درگاه

۱. ابن‌قانع، ۴۹۲۸/۱۴-۴۹۳۰؛ ابن‌حبان، ۲۳۶؛ ابن‌اثیر، اسدالغابة، ۱۹۶/۴ و ۱۹۷؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۶۰/۳ و ۴۶۱.

۲. ابن‌اثیر، اسدالغابة، ۳۲۶/۴؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۱۸۹/۱ و ۳۳۶.

معاویه (ابن منظور، ۲۴۷/۲۵ و ۲۴۸؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۸۱/۳؛ زرکلی، ۲۹۳/۷)، یزید (ابن منظور، ۲۴۸/۲۵ و ۲۵۰) و عبیدالله بن زیاد (ابن منظور، ۲۵۰/۲۵؛ زرکلی، ۲۹۳/۷) بود. همو در الحاق زیاد به أبوسفیان نقش محوری داشت و با شهادت دادن وی این امر محقق شد (زرکلی، ۲۹۳/۷). منذر مشمول صله معاویه قرار گرفت (ذهبی، سیر أعلام، ۳۸۱/۳) و یزید نیز بر عطای پدر به وی مهر تأیید زد (ابن منظور، ۲۴۸/۲۵ و ۲۵۰).
بنابر این محتمل است که خاندان زبیریان یا امویان با هدف حذف فضیلتی از فضائل حضرت علی علیه السلام، سبب نزول سوره مبارکه عادیات را از جریان مربوط به حضرت علی علیه السلام به سریه مربوط به منذر بن عمرو تغییر داده باشند.

۳-۶. سریه‌ای (با اختلاف در نام سریه) به فرماندهی علی علیه السلام

از جمله مواردی که به عنوان سبب نزول سوره عادیات عنوان شده، سریه‌ای به فرماندهی حضرت علی علیه السلام است.
این سبب نزول به صورت‌های مختلف و با جزئیات متفاوتی نقل شده است، مانند:
۱- روایت امام صادق علیه السلام ۲- روایت سلمان فارسی ۳- گزارش شیخ مفید ۴- گزارش ابن شهر آشوب ۵- روایت ابوذر.

۳-۶-۱. روایت امام صادق علیه السلام

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل سوره عادیات نقل شده (قمی، ۱۱۷۲/۳-۱۱۷۷) و فرات کوفی نیز در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایتی مشابه نقل کرده است (فرات، ۵۹۹-۶۰۳). از آنجایی که این دو روایت، بسیار همسان بوده و تنها در موارد بسیار اندک و جزئی با یکدیگر اختلاف دارند^۱ می‌توان در مقام بررسی این دو را

۱. شایان ذکر است برخی اختلافات جزئی در چند بخش از این دو روایت نیز مشاهده می‌شود که قابل جمع است و مانع یکسان دانستن آن‌ها نمی‌شود. از جمله این تفاوت‌ها، اشاره یکی از نقل‌ها به روز دوشنبه برای اعزام اول است (نک: قمی، ۱۱۷۳/۳).

در یک قالب مورد نقد و کنکاش قرار داد. شایان ذکر است که شیخ طوسی نیز در امالی خویش (طوسی، الأمالی، ۶۱۱)، حدیثی کوتاه و مختصر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که با آنچه در تفسیر قمی و تفسیر فرات آمده دارای مضمونی مشترک و قابل جمع است.

۳-۱-۶-۱. موقعیت جغرافیایی وادی یابس

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی اهالی وادی یابس سریه‌ای را گسیل داشت. وادی یابس جایی در دمشق ذکر شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۴/۷). سمعانی و ابن اثیر نیز ذیل «الیابسی» وادی یابس را ناحیه‌ای در شام معرفی کرده‌اند (سمعانی، ۶۷۴/۵؛ ابن اثیر، اللباب، ۴۰۴/۳).

با عنایت به محدوده جغرافیایی لشکرکشی‌هایی که منابع تاریخی برای سپاه اسلام در دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و براساس آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف شمال شبه جزیره تا نواحی دمشق پیش نرفته‌اند، اینکه ناحیه‌ای در دمشق مقصد سریه‌ای بوده باشد نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. اما مطابق برداشت برخی (محمدی ری شهری، ۳۱۵/۷، ۳۲۱ و ۳۶۷) این احتمال نیز قابل فرض است که وادی یابس ناظر به معنای لغوی آن بوده و مراد از آن بیابان خشک بوده است که در این صورت نمی‌توان ناحیه مشخصی را به عنوان مقصد این سریه براساس این روایت تعیین کرد.

۳-۱-۶-۲. زمان احتمالی سریه

در روایت امام صادق علیه السلام زمان اعزام سریه ذکر نشده است. براساس نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، عمرو بن عاص در آن سریه حضور داشته است و در نتیجه این سریه باید بعد از اسلام آوردن عمرو بن عاص گسیل شده باشد.

زمان اسلام آوردن عمرو بن عاص سال هشتم هجری عنوان شده است (واقعی، ۷۴۵/۲).

و ۷۴۹؛ ابن قتیبۀ، ۱۶۲؛ طبری، تاریخ، ۳۱۳/۲^۱. البته برای اسلام آوردنش سال ششم هجری (خلیفۀ، ۴۷؛ بلخی، ۱۶۵/۲)، سال خیبر (ابن اثیر، اسدالغابة، ۳۸۴/۳) و یا بین حدیبیه و خیبر (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸، با تعبیر «قیل»؛ ابن حجر، الاصابة، ۲/۳، با تعبیر «قیل») (یعنی در محدوده سال‌های ۶ و ۷ که حوادث حدیبیه و خیبر در آن‌ها رخ داده است) ذکر شده است.

بنابراین با فرض حضور عمرو بن عاص، این سربۀ پس از اسلام آوردنش در سال ۸ و یا پس از اسلام آوردنش در محدوده سال‌های ۶ و ۷ رخ داده است.

۳-۶-۲. روایت سلمان فارسی

در تفسیر فرات، روایتی از سلمان فارسی ذیل سوره عادیات نقل شده (فرات، ۵۹۳-۵۹۸) که به گسیل داشته شدن سربۀ ای به مقصد قبیلۀ خثعم اشاره شده است.

۳-۶-۲-۱. موقعیت جغرافیایی قبیلۀ خثعم

به نظر می‌رسد قبیلۀ خثعم^۲ در جنوب یا جنوب شرقی مکه سکونت داشته است. زیرا قبیلۀ خثعم از جمله قبایل عرب پیرامون مکه (یعقوبی، البلدان، ۷۹) و به عنوان یکی از قبایل عرب ساکن نواحی یمن (که در جنوب شبه جزیره واقع است) ذکر شده است (یعقوبی، البلدان، ۸۱). منازل خثعم در فلاتی ممتد از طائف تا نجران گزارش شده و در مسیر قافله‌های یمن به حجاز بوده است (جواد علی، ۳۳۲/۴). همچنین گفته می‌شود خثعمیان در نواحی مرتفع و کوهستانی حجاز و یمن تا تبّالَه (در جنوب غربی جزیرۀ العرب) زندگی می‌کردند و با ظهور اسلام، به یمن رفتند (ناجی، ۱۹۹). همچنین در سرزمین

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن عبد البر، ۵۰۸/۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۲؛ ابن اثیر، الكامل، ۲۳۰/۲؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۶۹؛ ذهبی، سیر أعلام، ۵۵/۳؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۲۳۶/۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸؛ ابن حجر، الاصابة، ۲/۳.

۲. البته به عقیده برخی، خثعم در اصل یک قبیلۀ نبوده بلکه مجموعه‌ای از قبائل هم پیمان و دارای منافع مشترک بوده است (در این زمینه نک: جواد علی، ۳۳۲/۴، سخن «لیفی دیلافیدا»).

ختعم، به کوهی به نام جَنْدَف که در یمن است اشاره شده است (یاقوت، ۱۹۸/۲). بعلاوه در برخی نقشه‌ها (مونس، ۵۷، ۵۹ و ۷۲) که به موقعیت قبائل پرداخته‌اند، موقعیت قبیله ختعم در جنوب شرقی مکه مشخص شده است.

۳-۶-۲. زمان احتمالی سریه

برای تشخیص محدوده زمانی، می‌توان از قرائن متعددی مثل موقعیت جغرافیایی قبیله ختعم، زمان وفد ختعم و ... استفاده کرد:

- استفاده از موقعیت جغرافیایی ختعم نسبت به مکه و یمن

پیش‌تر گفته شد که قبیله ختعم در ناحیه جنوبی مکه واقع شده بود بنابراین می‌توان گفت در صورت وجود سریه‌ای به سوی این قبیله، این سریه احتمالاً باید بعد از فتح مکه انجام گرفته باشد زیرا بعید است قبل از تسلط پیامبر ﷺ بر مکه، آن حضرت نیروهایی را برای مقابله به نواحی جنوبی مکه گسیل داشته باشد. در همین زمینه می‌توان به دو گزارش مواجهه با قبیله ختعم اشاره کرد که یکی، سریه قطبة بن عامر به ختعم در ماه صفر سال نهم هجری بوده (واقعی، ۷/۱ و ۷۵۴/۲ و ۷۵۵ و ۹۸۱/۳؛ بلاذری، ۴۸۸/۱؛ ابن‌سعد، ۱۶۲/۲ و ۵۷۹/۳) و دیگری، مواجهه علی علیه السلام با گروهی از سواران قبیله ختعم همزمان با محاصره طائف پس از فتح مکه (مفید، الإرشاد، ۱۵۲/۱).

در مورد موقعیت جغرافیایی ختعم نسبت به یمن نیز می‌توان گفت از آنجایی که یمن در ناحیه جنوبی ختعم قرار دارد قاعدتاً اگر پیامبر ﷺ سریه‌ای را به سوی یمن گسیل داشته باشد، انتظار می‌رود این سریه پس از سریه پیامبر ﷺ به سوی ختعم واقع شده باشد.

گفته می‌شود در سال دهم هجری، پیامبر ﷺ خالد بن الولید را به سوی یمن فرستاد تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند اما بعد از گذشت شش ماه، آن‌ها اسلام را نپذیرفتند و پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را به یمن اعزام فرمود که نهایتاً با پذیرش اسلام از سوی آنان همراه

شد (ابن اثیر، الکامل، ۳۰۰/۲، بدون اشاره به مدت شش ماه برای دعوت خالد؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۶۹۰). بنابراین می‌توان گفت که سریه پیامبر ﷺ به سوی قبیله خثعم قاعدتاً پیش از سال دهم بوده است.

- زمان وفد خثعم

اگر پیامبر ﷺ سریه‌ای به سوی قبیله‌ای گسیل داشته باشد قاعدتاً این سریه باید پیش از آمدن وفد آن قوم نزد پیامبر ﷺ واقع شده باشد.

زمان حضور وفد خثعم نزد پیامبر ﷺ را پس از تخریب بت ذو الخلصة به وسیله جریر بن عبدالله ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۳۴۸/۱). از سوی دیگر تخریب بت ذو الخلصة بعد از فتح مکه و حضور وفدها نزد پیامبر ﷺ بوده است (ابن کلبی، بخش عربی/ ۳۵ و ۴۶). به گزارش ابن سعد پیامبر ﷺ در سال دهم جریر بن عبدالله که در قالب وفد بجيلة به مدینه آمده بود را مأمور تخریب بت ذو الخلصة کرد و طولی نکشید که جریر خبر ویران شدن بت ذو الخلصة را به پیامبر ﷺ داد (ابن سعد، ۳۴۷/۱ و ۳۴۸).

شایان ذکر است که در مورد زمان اسلام آوردن جریر بن عبدالله اختلاف اندکی در منابع مشاهده می‌شود و اسلام او را در سال دهم هجری، پیش از سال دهم هجری، و یا ۴۰ روز قبل از رحلت پیامبر ﷺ گزارش کرده‌اند (ابن حجر، الاصابة، ۲۳۲/۱).

همچنین آمده است که زنی از قبیله خثعم در حجة الوداع پیرامون احکام شرعی حج از پیامبر ﷺ کسب تکلیف می‌کند (ابن حنبل، ۴۰/۳ و ۴۱؛ بخاری، ۷۶۵ ح ۴۳۹۹) این گزارش می‌تواند بر اسلام قبیله خثعم در زمان حجة الوداع حمل شود و در نتیجه، زمان سریه مورد نظر پیش از حجة الوداع فرض خواهد شد.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت با توجه به زمان وفد خثعم و اسلام آوردن آنان، احتمالاً زمان سریه مورد بحث در محدوده زمانی سال ۱۰ واقع شده است.

با توجه به دو بند قبل، می‌توان گفت سریه علی علیه السلام به سوی ختم، در محدوده زمانی بعد از فتح مکه تا سال دهم بوده است.

- شاهی بر ضعف روایت سلمان

در روایت سلمان فارسی به حضور ابن عباس و سخن او هنگام گسیل داشته شدن مسلمانان به این سریه اشاره شده است. از این امر چنین برداشت می‌شود که گویی ابن عباس در مدینه حضور داشته و در آن هنگام دارای سن قابل توجهی بوده که در جمع افراد بزرگسال نسبت به یک حرکت نظامی اظهار نظر کرده است.

در حالی که حضور ابن عباس در مدینه زمانی قابل فرض است که پدر او عباس که مقیم مکه بوده، اسلام اختیار کرده باشد. و با توجه به اینکه بر اساس تحقیق، اسلام عباس در سال هشتم واقع شده است (عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ۲۵۳/۲۱-۲۷۳) بنابراین حضور ابن عباس در مدینه در این سال امکان پذیر خواهد بود. اما از سوی دیگر ابن عباس در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰ و یا حداکثر ۱۵ سال داشت (حاکم نیشابوری، ۵۳۳/۳ و ۵۳۴؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۳۵/۳ و ۳۳۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۴۴/۵) و با توجه به سن پایین تر او در زمان این سریه، چنان اظهار نظری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و در جمع بزرگان نظامی قابل پذیرش نخواهد بود (نیز برای اشاره به سن اندک ابن عباس و عدم تناسب سخن وی با سن او نک: عاملی، الصحيح من سيرة الإمام علی علیه السلام، ۱۷۷/۵؛ عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ۲۶۸/۲۰).

۳-۳-۶. گزارش شیخ مفید

شیخ مفید در ارشاد به هنگام نقل غزاة السلسله از نزول سوره عادیات در شأن علی علیه السلام یاد می‌کند (مفید، الإرشاد، ۱۶۲/۱-۱۶۶). براساس برخی از نسخه‌های ارشاد، شیخ مفید ذیل عنوان غزوة وادی الرمل یا غزوة السلسله نزول سوره عادیات را در شأن علی علیه السلام

دانسته است (مفید، الإرشاد، ۱/۱۱۳-۱۱۷).

۳-۶-۱. نکات قابل توجه در نقل شیخ مفید

۱- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی علیه السلام یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصریح شده است.

با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتاً سال ۸ هجری عنوان شده است)، می توان گفت که سریه مورد نقل شیخ مفید از سال هشتم به بعد رخ داده است.

۲- شیخ مفید به محل جنگ در محدوده وادی الرمل و محل استقرار بنی سلیم اشاره می کند.

با توجه به زمان مربوط به وفد بنی سلیم، اسلام آوردنشان و همچنین مشارکت بنی سلیم در فتح مکه، می توان گفت سریه مورد اشاره به سوی بنی سلیم، در صورت وجود می بایست پیش از فتح مکه رخ داده باشد. توضیح آنکه ابن کثیر از وفد بنی سلیم ذیل حوادث سال نهم هجری یاد کرده است (ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۵/۸۲ و ۸۳) و به گزارش ابن سعد، در سال فتح مکه ۹۰۰ نفر و به روایتی ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم با پیامبر صلی الله علیه و آله در قُدَید (ناحیه ای نزدیک مکه (یا قوت، ۴/۳۵۵)) ملاقات کردند، اسلام آوردند و همراه ایشان در فتح مکه، طائف و حنین شرکت نمودند (ابن سعد، ۱/۳۰۷). ابن اسحاق نیز به حضور ۷۰۰ نفر و یا به گفته برخی، ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم در فتح مکه اشاره کرده است (ابن هشام، ۴/۶۳). از این رو اعزام سریه ای به سوی بنی سلیم، بعد از فتح مکه (ماه رمضان سال هشتم) نمی تواند قابل پذیرش باشد.

۳- شیخ مفید بسیاری از اصحاب سیره، علما، فقها، صاحبان آثار، ناقلان اخبار را از ناقلان نقل خویش عنوان کرده و حال آنکه در منابع اهل سنت (واقعی، ۲/۷۶۹-۷۷۴؛ ابن سعد، ۲/۱۳۱؛ بلاذری، ۱/۴۸۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲/۳۹۰ و ۳۹۱) به جنگی با نام

ذات السلاسل که به فرماندهی علی علیه السلام باشد، اشاره نشده است و این منابع ذیل عنوان جنگ ذات السلاسل جنگی غیر از آنچه شیخ مفید نقل کرده است را عنوان کرده‌اند. در خصوص بررسی تفاوت موجود در نقل‌های شیعی و اهل سنت پیرامون جنگ ذات السلاسل می‌توان گفت:

الف) برخی منابع تاریخی به هنگام بر شمردن سرب‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله، گهگاه به تمامی سرب‌های آن حضرت اشاره نکرده‌اند. برخی به ۳۵ سرب (طبری، تاریخ، ۴۰۵/۲) و برخی دیگر به ۶۶ سرب اشاره کرده‌اند (مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۶/۲). در نتیجه ممکن است برخی از سرب‌ها (از جمله سرب ذات السلاسل به فرماندهی علی علیه السلام) در عین وقوع آن در دوره نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این منابع ذکر نشده باشد.

صاحب المصابیح، به هنگام بر شمردن سرب‌های دوره پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ذکر سرب مؤتة در سال هشتم، به سرب عمرو بن عاص به سوی ذات السلاسل در ماه جمادی الثانی و پس از آن سرب علی بن ابی طالب علیه السلام را نام برده و در این سرب به پیروزی آن حضرت اشاره نموده است (حسنی، ۲۴۲ و ۲۴۳). از ذکر شدن دو سرب پیاپی به نام ذات السلاسل در نقل صاحب المصابیح، می‌توان این احتمال را عنوان نمود منابعی که در وصف سرب ذات السلاسل تنها به فرماندهی عمرو بن عاص اشاره کرده‌اند، از ذکر سرب دوم ذات السلاسل به فرماندهی علی علیه السلام به دلیل وحدت مقصد سرب غفلت ورزیده‌اند.

ب) از آن جایی که موضوع مورد بحث، رشادت و فضیلت علی علیه السلام در جنگ و نزول آیات در شأن آن حضرت می‌باشد و این موضوع با توجه به وجود شواهد و قرائن متعدد میدان جعل و تحریف در طول تاریخ بوده است، این احتمال وجود دارد که مورخین در راستای حذف فضائل علی علیه السلام از ذکر این سرب خودداری کرده باشند.

۳-۶-۴. گزارش ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب در گزارشی تفصیلی ذیل عنوان غزاة السلاسل، به نزول سوره عادیات

در این سریه اشاره کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۰/۳-۱۴۲). وی در جایی دیگر از مناقب، به اختصار از نزول سوره عادیات در پیروزی علی علیه السلام در نبرد با کفار یاد می‌کند (ابن شهر آشوب، ۲۹۹/۲).

۳-۶-۴-۱. نکات قابل توجه در نقل ابن شهر آشوب

۱- ابن شهر آشوب گزارش خویش را از ناقلان متعددی همچون امام صادق علیه السلام، مقاتل، زجاج، وکیع، ثوری، سدی، ابوصالح و ابن عباس ارائه می‌دهد.

۲- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی علیه السلام یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصریح شده است.

۳- ابن شهر آشوب، السلاسل را نام آبی (اسم ماء) عنوان کرده است.

۴- ابن شهر آشوب در ضمن نقل تفصیلی خود از غزاة السلاسل، اشعاری از شاعرانی همچون ابومنصور کاتب، مدنی، عون، حمیری در وصف حوادث این جنگ یاد می‌کند و در این میان مشاهده می‌شود که به صراحت نزول سوره عادیات در شأن علی علیه السلام عنوان شده است. با عنایت به مطرح شدن نزول این سوره در شأن علی علیه السلام در شعر شاعران، می‌توان گفت که این مسأله تا بدان حد شهره و مورد قبول عموم بوده است که حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است.

۵- با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتاً سال ۸ هجری عنوان شده است)، می‌توان گفت که سریه مورد نقل ابن شهر آشوب از سال هشتم به بعد رخ داده است.

ابن شهر آشوب در جایی دیگر از مناقب در نقل اجمالی خود از ذات السلاسل (ابن شهر آشوب، ۲۰۲/۱)، طرف مقابل سپاه اسلام را بنی سلیم ذکر می‌کند هرچند در نقل تفصیلی خویش از بنی سلیم یاد نکرده است.

و از آن جایی که ابن شهر آشوب نیز از حضور عمرو بن عاص در این سریه خبر داده

است، مطابق آنچه که ذیل نقل شیخ مفید نیز عنوان کردیم می‌توان گفت که سریه مورد اشاره ابن شهر آشوب نیز در سال هشتم قبل از فتح مکه رخ داده است. شایان ذکر است که ابن شهر آشوب خود در نقل سومی که از او یاد کردیم، سریه ذات السلاسل را ذیل حوادث سال ششم و قبل از صلح حدیبیه آورده است. اما بدیهی است که قطعاً اسلام عمرو بن عاص قبل از صلح حدیبیه واقع نشده و در نتیجه پذیرش سریه‌ای با حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام قبل از صلح حدیبیه نمی‌تواند مورد قبول باشد.

۳-۶-۵. روایت ابوذر

فرات بن ابراهیم از اعلام غیبت صغری و معاصر شیخ کلینی، روایتی به نقل از حسین بن سعید و جعفر بن محمد الفزاری معنعن از ابوذر و دیگران نقل کرده است (فرات، ۵۹۲ و ۵۹۳). در این روایت به سریه‌ای به فرماندهی علی علیه السلام به مقصد بنی سلیم و نزول سوره عادیات در خصوص این سریه، فرار فرماندهان قبل از علی علیه السلام، حمله صبحگاهی سپاه اسلام و ... تصریح شده است که این امر بر شباهت فراوان این روایت با نقل شیخ مفید دلالت دارد. به علاوه در روایت ابوذر، الحارث بن بشر به عنوان رئیس سپاه دشمن و کشته شدن صد و بیست نفر از سپاه دشمن ذکر شده است، همچنانکه صاحب المصابیح (حسنی، ۲۴۳) در وصف کوتاه خویش از سریه ذات السلاسل به فرماندهی علی علیه السلام نیز بدین دو امر تصریح می‌کند.

بنابراین در بررسی روایت ابوذر نیز مباحث مشابه آنچه پیرامون نقل شیخ مفید یا صاحب المصابیح پیشتر عنوان شد، قابل ذکر خواهد بود.

۳-۶-۶. دیگر گزارش‌ها

شایان ذکر است که منابع متعدد دیگری همچون الخرائج و الجرائج قطب الدین راوندی (راوندی، ۱۶۷/۱ و ۱۶۸)، إعلام الوری طبرسی (طبرسی، إعلام الوری، ۲۰۴)، ارشاد

القلوب دیلمی (دیلمی، ۶۷/۲ و ۶۸) و ... به نزول سوره عادیات در شأن علی علیه السلام در جنگ ذات السلاسل تصریح کرده‌اند اما به دلیل مشابهت محتوایی نقل این منابع با نقل‌هایی که پیش‌تر مورد تبیین این نوشتار قرار گرفته است و عدم برخورداری این نقل‌ها از نکاتی غیر از آنچه که پیش‌تر مورد بحث ما قرار گرفته، از ذکر نقل این منابع جهت جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود.

نتایج مقاله

- ۱- در مورد برخی از سبب نزول‌هایی که اطلاعات تفصیلی کافی برای بررسی دقیق وجود ندارد، نمی‌توان از نظر محتوا اظهار نظر تحقیقی در مورد آن‌ها ارائه نمود.
- ۲- این رأی که سبب نزول سوره عادیات جنگ بدر بوده باشد، به دلایل متعدد مورد پذیرش نیست.
- ۳- براساس تحلیل تاریخی، سبب نزول‌هایی که ناظر بر سریه‌ای به سوی بنی کنانه بوده مردود می‌باشد.
- ۴- در بین روایت‌هایی که به نزول سوره عادیات در سریه‌ای به فرماندهی علی علیه السلام اشاره دارد، به جز روایت سلمان فارسی که شواهدی دال بر ضعف این روایت موجود است، امکان پذیرش بقیه نقل‌ها و گزارش‌ها وجود دارد و شواهد تاریخی در مورد برخی از این نقل‌ها و گزارش‌ها محدوده زمانی نزول این سوره را برای ما مشخص می‌کند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم مسندا عن رسول الله ﷺ و الصحابة و التابعین، ریاض، مکتبة نزار مصطفى الباز، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن الأثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
۵. همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، بی‌جا، ۱۳۹۹ق.
۶. همو، اللباب فی تهذیب الأنساب، بی‌جا، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوك و الأمم، بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۸. همو، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹. همو، صفوة الصفوة، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن بابویه القمی، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات جماعة المدرسین، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۱. ابن حبان البستی، ابوحاتم محمد، تاریخ الصحابة الذین روى عنهم الأخبار، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲. ابن حبیب، محمد، المحبر، القاهرة، دار الغد العربی، بی‌جا، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۱۴. همو، تهذیب التهذیب، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، القاهرة، دار الریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، القاهرة، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، بی‌جا، ۱۴۰۵ق.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، مؤسسة انتشارات علامه، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، بی‌جا، مؤسسة الآفاق، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۲۰. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، (بهامش کتاب الاصابة فی تمییز الصحابة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن قانع البغدادی، عبدالباقی، معجم الصحابة، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۵. ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۲۰۱۱م.
۲۶. ابن قدامة، المغنی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۸. همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۹. ابن کلی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام (تنکیس الاصنام)، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۳۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. ابن هشام، محمد، السيرة النبوية، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالكتاب العربی و القاهرة، دارالریان للتراث، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ق.
۳۳. همو، معرفة الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۴. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، المكتبة العصرية، بی جا، ۱۴۳۵ق.
۳۶. البلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۷. البلخی، أبو زید أحمد بن سهل، البدء و التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۸. بهجت پور، عبدالکریم، همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، قم، موسسه تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۳۹. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۰. التستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. الثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۲. جدی، حسین و اقبال، ابراهیم، درنگی در مکی یا مدنی بودن سوره عادیات، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶ش، ص ۵۴-۸۳.
۴۳. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی‌جا، آوند دانش و مکتبه جریر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۴. الحاکم الجشمی، محسن بن محمد، التهذیب فی التفسیر، القاهرة، دار الكتاب المصری و بیروت، دار الكتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۴۳۹/۱۴۴۰ق.
۴۵. الحاکم النیسابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة، بی‌جا، بی‌تا.
۴۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران، مکتبه الاسلامیة، چاپ پنجم، بی‌تا.
۴۷. الحسینی، احمد بن ابراهیم، المصابیح، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۸. خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دار الفکر، بی‌جا، ۱۴۱۴ق.
۴۹. دروزة، محمد عزة، التفسیر الحدیث : ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۵۰. الدیلمی، الحسن بن أبی الحسن، ارشاد القلوب، ایران، دار الأسوة، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۵۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۵۲. همو، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، ۱۴۱۲ق.
۵۳. الراوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، بیروت، مؤسسة النور، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۵۴. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۵۵. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۵۶. الزرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم الملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م.
۵۷. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۵۸. سبحانی، محمدتقی و علیزاده نجار، مرتضی، امام، مصدر تشریع، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۴ش، ص ۲۱-۳۶.

۵۹. السبزواری، السید عبدالأعلى، مذهب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، لبنان، مكتبة السيدالسبزواری، چاپ ششم، ۱۴۳۶ق.
۶۰. السجستانی، محمد بن عزیز، نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن العزیز، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۱. السمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمى (بحر العلوم)، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۲. السمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، بیروت، دار الجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶۳. السیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۶۴. همو، لباب النقول فی أسباب النزول، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶۵. الصفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، بی جا، دار النشر فرانزشتاینر، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۶۶. الطباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۶۷. الطبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن، دار الکتب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۶۸. الطبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۳۲۴ق.
۶۹. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۷۰. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الأمم و الملوك، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۷۱. همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأخيرة، ۱۴۰۸ق.
۷۲. الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷۳. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی جا، بی تا.
۷۴. همو، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تهران، مكتبة الصدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۷۵. العاملی، السید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة الإمام علی عليه السلام، بیروت، المركز الإسلامی للدراسات، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۷۶. همو، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلى الله عليه وآله، بیروت، المركز الإسلامی للدراسات، جلد ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۱ و ۳۲، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۷۷. همو، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلى الله عليه وآله، بیروت، المركز الإسلامی للدراسات، جلد ۷، بی جا، بی تا.
۷۸. علیزاده نجار، مرتضی، حق تشریع امام بین نفی و اثبات، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۹۹-۱۱۸.
۷۹. فائز، قاسم و صادقی، عماد و خیراندیش، ابوذر، بررسی فضای نزول سوره عادیات (با تأکید بر مکی یا مدنی بودن سوره)، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۹۱-۱۱۴.
۸۰. الفخر الرازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر للإمام الفخر الرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.
۸۱. الفراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸۲. فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۸۳. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ سوم، ۱۴۴۲ق.
۸۴. الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۸۵. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۸۶. الماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۸۷. الماوردی البصری، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة و مؤسسة الکتب الثقافیة، بی جا، بی تا.

۸۸. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۹. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۹۰. المجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم، مؤسسة دار التفسیر (اسماعیلیان)، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۹۱. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۹۲. محمدی یدک، علی، «بنی کتانه»، دانشنامه حج و حرمین شریفین، جلد چهارم، تهران، مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، ص ۵۱۷-۵۲۷.
۹۳. المزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، دار الفکر، بی جا، ۱۴۱۴ق.
۹۴. المسعودی، علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، بیروت، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأخيرة، ۱۴۲۱ق.
۹۵. همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۳ق.
۹۷. المفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید، ج ۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۸. همو، الجمل و النصرة لسيد العترة فی الحرب البصرة (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید، ج ۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰۰. مؤنس، حسین، أطلس تاریخ الإسلام، القاهرة، الزهراء للاعلام العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۰۱. ناجی، محمدرضا، «خنعم»، دانشنامه جهان اسلام، جلد پانزدهم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ص ۱۹۹-۲۰۱.
۱۰۲. النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۱۰۳. النوری الطبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ق.
۱۰۴. الواحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، القاهرة، المكتبة التوفيقية، بی جا، بی تا.
۱۰۵. همو، التفسیر البسیط، الرياض، جامعة الإمام محمد بن مسعود الإسلامیه، بی جا، ۱۴۳۰ق.
۱۰۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۰۷. یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۰۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتنی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۱۰۹. همو، تاریخ یعقوبی، قم، موسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بیروت، دار صادر، بی جا، بی تا.

